

۲۵ سال پس از «بازرگان» که بازرگان نبود

۲۵ سال پیش و در شامگاه ۳۰ دی ۱۳۷۳ و در حالی که مهم‌ترین خبر روز درگیری در مسابقه فوتبال دو تیم پرسپولیس - استقلال در عصر همان روز جمعه بود، تلویزیون در خبر شامگاهی و در لابه لای خبرها از درگذشت «مهندس مهدی بازرگان در سوییس» خبر داد.

هر چند مراسم بزرگداشت بیست و پنجمین سالگرد مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر دولت موقت انقلاب اسلامی روز پنجشنبه ۲۶ دی ماه در کانون توحید و با عنوان «بازرگان، اصلاحات و نقد انقلاب» برگزار شد، اما بیست و پنجمین سالگرد درگذشت او، امروز ۳۰ دی ماه است.

۲۵ سال پیش و در شامگاه ۳۰ دی ۱۳۷۳ و در حالی که مهم‌ترین خبر روز درگیری در مسابقه فوتبال دو تیم پرسپولیس - استقلال در عصر همان روز جمعه بود، تلویزیون در خبر شامگاهی و در لابه لای خبرها از درگذشت «مهندس مهدی بازرگان در سوییس» خبر داد.

اگر مخاطب نمی دانست بازرگان تا یک هفته قبل در بیمارستان دی تهران بستری بوده و با فعالیت های او از سال ۱۳۶۳ به بعد و در پایان نمایندگی دوره اول مجلس شورای اسلامی در قالب «نهضت آزادی ایران» یا «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» و جلسات تفسیر قرآن در انجمن اسلامی مهندسين و نوشتن کتاب های تأثیر گذاری چون «انقلاب ایران در دو حرکت» آشنا نبود، گمان می کرد بازرگان مانند سید محمد علی جمال زاده داستان نویسی در تمام این سال ها در کنار دریاچه «ایمان» امیدوار بوده است!

این در حالی است که مهندس بازرگان پس از دوران نخست وزیری تنها دو بار به سفر خارجی رفت. اولی به آلمان و در میانه دهه ۶۰ و دومی همان سفر آخر درمانی در سوییس که تا پیش را به آنجا گذاشت، جان سپرد.

گوینده خبر اما کلمه «سوییس» را با تأکید گفت و گذشت و انگار نه انگار بازرگان، نامی ماندگار کوچ نکرده و نرفته بود.

بیش و پیش از همه به این سبب که اولین و آخرین نخست وزیر تاریخ ایران است که از مردم رأی اعتماد گرفت. چرا که تا قبل مشروطه، پارلمانی در کار نبود تا رأی اعتماد بگیرد و بعد از آن هم مجلس شورای ملی اعتماد خود را ابراز می کرد. هر چند در سال ۱۳۲۴ و همزمان با پایان جنگ جهانی دوم هم محسن صدر الاشراف چند ماه نخست وزیر بود و کار به رأی اعتماد نکشید اما باز هم سابقه ندارد که مردم در خیابان از نخست وزیری یک نفر حمایت کنند و همان به منزله رأی اعتماد تلقی شود.

همواره گفته می شود رهبر فقید انقلاب در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ مهندس بازرگان را مأمور تشکیل دولت موقت کرد حال آن که باید اضافه شود مردم هم رأی اعتماد دادند و تقریباً به جز شاپور بختیار آخرین نخست وزیر دوران پهلوی که بر سر کار بود مخالفی نداشت و همه بر این انتخاب، صحه می گذاشتند.

از این حیث هم جالب است که در تاریخ ایران سابقه ندارد در یک هفته از دو نفر به عنوان نخست وزیر یاد شود.

بازرگان را اما تنها با ۹ ماه نخست وزیری از ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳ آبان ۱۳۵۸ نباید قضاوت کرد. او پیش از آن هم شهردار بود.

به عنوان استاد و رییس دانشکده فنی دانشگاه تهران در میان دانشگاهیان شناخته شده بود و با ده ها جلد کتاب یک نویسنده مشهور به شمار می آمد. دوست آیت‌الله طالقانی و آیت الله مطهری بود و نسبت نزدیکی با یکی از مراجع تقلید (آیت‌الله مرعشی نجفی) داشت و مورد وثوق روحانیون بود و حتی سنتی ها، چون پای اعلامیه ای را در نقد آرای دکتر شریعتی امضا کرده بود. هر چند آن امضا را پس گرفت ولی سنتی ها از همان اولی راضی بودند.

جایی خواندم که مردان تاریخ و ساز را با سه ویژگی یا یک یا دو یا هر سه مورد می شناسند. اول این که نهاد، تأسیس کرده باشد. دوم این که اثر یا آثار، از او برجای مانده و سوم این که راه، را گشوده باشد.

بازرگان را با هر سه می شناسیم. یک عمر در کار نهاد سازی بود. هم تشکیلات سیاسی هم شرکت و فعالیت در بخش خصوصی (یاد/ صافیاد) و هم متاع، یا مکتب تربیتی، اجتماعی، علمی.

آثار فراوانی هم از او برجای مانده و هر چند نثر او با معیارهای امروز شاید جذاب نباشد یا برخی تکاپوی او برای تلفیق علم و دین را نمی پسندند و این دو ساحت را جدا می دانند اما بازرگان را با کتاب های او هم بسیار می شناسند. در جریان انقلاب ۵۷ کتاب آزادی هند، را در دست داشتیم که هر چند برای یک نوجوان کمی سنگین بود اما تأثیر آن را فراموش نمی کنم.

راهی که گشود نیز مدارا در سیاست و اصلاح تدریجی بود و روی کار آمدن سید محمد خاتمی در سال ۱۳۷۶ و حسن روحانی در سال ۱۳۹۲ به این معنی است که این راه در سیاست ایران گشوده شد. هر چند که این دو نشان دادند از شجاعت یا صراحت بازرگان کمتر بهره برده اند یا نمی خواستند و نمی خواهند مانند او به کل کنار گذاشته شوند. این راه همان تعامل و عادی سازی امور است و این همان کاری است که مهندس بازرگان در صدد انجام آن بود و البته به خاطر اشغال سفارت آمریکا و تغییر فضای سیاسی کشور نتوانست.

بازرگان، اهل طنز و مطایبه بود و هنوز خیلی ها به یاد دارند که در پیام های تلویزیونی دوران نخست وزیری چگونه شانه ها را بالا می انداخت و عینک از چهره برمی داشت و حکایت ملا نصرالدین تعریف می کرد تا فضا را تلطیف کند.

با این حال هیچ علاقه و ارادتی به مارکسیست ها نداشت و از هر فرصت برای حمله به آنان، مضایقه نمی کرد.

از نکات دیگر درباره کارنامه مهندس بازرگان که معمولاً مغفول می ماند نقش او در پایان جنگ هشت ساله است، نه به لحاظ اداری که یادآوری خسارات ادامه آن. هر چند آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در اولین کنفرانس خبری بعد از قبول قطعنامه ۵۹۸ از آیت‌الله منتظری نام برد و اشاره و ای به بازرگان و همفکران او نکرد، چون اپوزیسیون شناخته می شدند اما تنها گروهی بودند که علناً با ادامه جنگ، مخالفت می کردند و به نسبت تحمل هم می شدند. هر چند صدای آنان در رسانه های رسمی پژواک نداشت و از اینترنت و ماهواره و نرم افزارهای پیام رسان هم خبری نبود تا همه در جریان قرار بگیرند.

برخی البته درباره سه تصمیم او در سال ۱۳۵۸ انتقاد جدی دارند و از یک اقدام هم ابراز تعجب می کنند. اول اصرار او بر تشکیل مجلس مؤسسان قانون اساسی به جای آن که پیش نویس اولیه را که به امضای امام خمینی و مراجع ثلاث قم هم رسیده بود به همه پرسى بگذارد که در عمل مجلس مؤسسان به مجلس خبرگان بدل شد.

دوم این که هر چند دو سه بار استعفا کرده بود اما روز ۱۳ آبان برقبول استعفای قبلا تقدیم شده اصرار ورزید و امام هم پذیرفت و عملاً دانشجویان که تنها برای ۳ روز آماده بودند، ۴۴۴ روز گروگان ها را در اختیار داشتند.

خطای سوم این که تحت تأثیر جو غالب، از کاندیداتوری اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری منصرف شد.

داخل نهضت آزادی هم البته به سردمداری مهندس سبحانی با نامزدی او مخالفت کردند و به حمایت از حسن حبیبی پرداختند که یک میلیون رأی هم کسب نکرد.

رأی بالای بازرگان در انتخابات مجلس در تهران نشان داد اگر کاندیدا می شد چه بسا بنی صدر را کنار می زد. زیرا در هر زمینه از او سر بود و با حذف آیت الله بهشتی (به سبب مخالفت امام با کاندیداتوری روحانیون)، جلال الدین فارسی (به دلیل افشای افغان تبار بودن) و مسعود رجوی (نامزد مجاهدین خلق به خاطر رأی ندادن به قانون اساسی) به جز بنی صدر رقیبی جدی نداشت و افشاگری دانشجویان پیرو خط امام درباره دربار مدنی به آرای او هم آسیب رسانده بود.

بسیار بعید است که تصور کنیم اگر بازرگان رییس جمهوری می شد به همان سرنوشت بنی صدر مبتلا می شد.

اقدام شگفت آور اما این بود که یک ماه پس از اشغال سفارت در نامه ای به محمد رضا پهلوی از شاه سرنگون شده در انقلاب ضد سلطنتی خواست خود را تسلیم مقامات ایران کند تا غائله گروگان گیری که بر سر استرداد شاه درگرفته بود فروکش کند!

اول بار که با این نامه رو به رو شدم گمان بردم واقعی نیست و وقتی دیدم واقعیت دارد شگفت زده شدم. مهندس بازرگان چگونه از شاه انتظار داشت با روحیه ای که او می شناخت به خاطر آزادی گروگان ها خود را تسلیم کند؟ در حالی که ۹ ماه قبل نخست وزیر ۱۳ ساله و رییس مجلس ۱۲ ساله شاه تیرباران شده بودند.

جان کلام درباره مهندس بازرگان را اما دکتر سروش در مراسم بزرگداشت او در حسینیه ارشاد و در همان سال ۷۳ گفت: «آن که به نام بازرگان بود، نه به صفت ». جالب این که بازرگان به فلسفه و فیلسوفان ذره ای علاقه نداشت و راز دعوت از متفکری با این ویژگی ها به عنوان سخنران اصلی روشن نشد.

واقعیت اما همین است فرزند بازرگان خوش نام تبریزی که یک سال پس از مشروطه به دنیا آمد، اهل معامله نبود و هر آنچه را درست می پنداشت، عمل می کرد و اگر چه به نام، بازرگان بود اما به صفت، بازرگانی نکرد.

منبع : عصر ایران